

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته

در ماه مبارک شعبان قرار داریم. حتماً مراجعه فرمودید و آداب و فضائلی که در شهور ثلاثه (رجب، شعبان و رمضان) خصوصاً ماه مبارک شعبان وجود دارد را دید. راجع به فضائل اشهر ثلاثه کتابها نوشته شده است. اولاً باید مراجعه کنیم و ثانیاً لااقل بعضی از نکات را توجه و مورد عمل قرار بدهیم.

سفارش به صیام

از اموری که در ماه شعبان بسیار سفارش شده مسئله صیام است. هر چند در اذهان این طور معهود نیست ولی از روایات استفاده می شود که صیام در شهر شعبان اولی از صیام در شهر رجب است. مثلاً در روایتی زید بن اسلم می گوید «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ صَوْمِ رَجَبٍ فَقَالَ أَيْنَ أَنْتُمْ عَنْ شَعْبَانَ» از مستحب بودن صوم رجب سؤال شد و پیامبر فرمودند شما چرا توجه به شعبان نمی کنید؟^[1] معلوم است در ذهن متشرعه هم همین مطلب به مناسبت ایام البیض یا جهات دیگر مرتکز بوده است؛ اما از این تعبیر و از عمل پیامبر که در شهر شعبان نسبت به ماه رجب و سایر ماهها کثرت صیام داشته خلاف این مطلب استفاده می شود.

آقایانی که توانایی و بحمدالله سلامتی دارند از این سلامتی برای این جهت استفاده کنید و ببینید چه آثاری در روایات برای صیام ماه شعبان مطرح شده است. مثلاً چنین وارد شده که «مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ وَ مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ دَاوَمَ نَظَرُهُ إِلَيْهِ فِي الْجَنَّةِ» خدای تبارک و تعالی به کسی که در این ماه روزه بگیرد هر روز و شب در دنیا نظر خاصی می کند و این نظر در قیامت هم ادامه پیدا می کند.

در ادامه می فرماید «وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ زَارَهُ اللَّهُ فِي عَرْشِهِ مِنْ جَنَّتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ». معنای فهم این قسمت روایت بسیار مشکل است اما معلوم می شود انسان مقام خیلی عظیمی پیدا می کند. کسی که سه روز از شعبان را روزه بگیرد خدای تبارک و تعالی را در عرش خدا زیارت می کند. احتمال دارد مراد از «من جنته» یعنی من جنت خود خدا «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^[2].

در این قسمت روایت سه عنوان ذکر شده است: «زار الله في عرشه»، «من جنته»، «في كل يوم». اولاً زار الله یعنی در همین عالم است نه این که در قیامت باشد. از عباراتشان استفاده می شود که مثلاً در قیامت وجهی و تجلی ای از خدا را می بیند اما ظاهر «من صام ثلاثة ايام زار الله في عرشه من جنته في كل يوم». مگر این که «في كل يوم» را به معنای «في كل يوم من

الآخرة» بگیریم و بگوئیم از خصوصیات چنین آدمی و عنایاتی که به او می‌شود این است که در روز قیامت هر روز خدا را در عرش خدا، از جنت خدا زیارت می‌کند. این احتمال هم البته هست که بگوئیم «فی کل يوم» یعنی «فی کل يوم من ایام الآخرة» ولی این احتمال هم وجود دارد که در همین دنیا است. یعنی نفسش این قدر تعالی پیدا می‌کند که نفس زائر حق تعالی و آن هم در مرتبه بالا، در عرش خدا می‌شود. در مورد حضرت امام حسین (علیه السلام) داریم کسی که در شب جمعه آن حضرت را زیارت کند کمن زار الله فی عرشه، این تعبیر هم آنجا وارد شده است.^[3]

همه حرفها در «فی عرشه» است که یعنی چه خدا را در عرش خدا زیارت می‌کند؟ وجود خدای تبارک و تعالی هم در دنیا و هم در آخرت تغییر ندارد. اینطور نیست که بگوئیم در دنیا مثلاً مکانتی دارد و در آخرت مکانت دیگری دارد. البته مجسمه ها از اهل سنت حرفهای باطلی می‌زنند که روز قیامت خدا را بر یک تخت می‌نشانند. این حرفهای باطل را دارند که مجسم است، ولی خدای تبارک و تعالی جسم نیست، مکان ندارد، جایگاه معینی ندارد اما این فی عرشه به چه معناست؟

به نظر می‌رسد که خدای تبارک و تعالی بر حسب همان آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^[4] وقتی به لحاظ عرش ملاحظه می‌شود، یک عظمت فوق العاده‌ای است نسبت به مراتب دیگر خدای تبارک و تعالی، کنایه از این است که خداوند در آن مقام رفیع که فی عرشه کنایه از عظمت خداست، «إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» یعنی خدای تبارک و تعالی حاکم بر همه عالم است، استیلاء بر همه عالم دارد. در این مرتبه خدا را زیارت می‌کند، هم زیارت امام حسین (علیه السلام) این نتیجه را دارد و هم سه روز روزه‌ای از ایام شعبان، علی ای حال در این روایات دقت بفرومائید، واقعاً معانی این روایات را انسان یک مقداری بفهمد.

زیارت خدا چیست؟ زیارت خدا در عرش چیست؟ آن هم جنت خدا، در اینجا خیلی معنا مطرح است و یک روایت مفصلی هم هست که ولو در سندش مجاهیلی وجود دارد ولی از باب تسامح در ادله سنن که اصلاً برای هر روزی از شعبان یک اثر خاصی ذکر شده است. کسی که روز اول را روزه بگیرد «مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ حَسَنَةً تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَ مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ شَعْبَانَ حُطَّتْ عَنْهُ السَّيِّئَةُ الْمُؤَبَّقَةُ». عجیب است در این صوم ماه شعبان بعضی از گناهانی که انسان هیچ احتمال عفو در آن نمی‌دهد دارد که اینها مورد عفو قرار می‌گیرد. کسی که سه روز روزه بگیرد «رفع له سبعین درجه فی الجنان من در و یاقوت»، کسی که چهار روز بگیرد «وسّع علیه فی الرزق». روایت خیلی مفصل است تا کسی که سی روز بگیرد را اثرش را ذکر کرده است.^[5]

یکی از اعمال ماه شعبان مسئله روزه است. اگر ان شاء الله توفیق پیدا کردید بگیرید. وقتی انسان سنّش از 50 عبور می‌کند امراض به سراغ انسان می‌آید و توفیق پیدا نمی‌کند.

سفارش به استغفار

جهت دیگر که در این ماه به آن سفارش شده، استغفار است. آنهایی که قدرت بر روزه ندارند، سفارش به استغفار خیلی شده است. مسئله قبول توبه در ماه شعبان بسیار از روایات استفاده می‌شود. حالا این چه تناسبی دارد که خداوند در این ماه به مناسبت این که شهر نبیش است استغفار را می‌پذیرد. در روایت وارد شده «مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ» ولو اینقدر ذنوب او زیاد باشد.^[6]

من ندیدم جای دیگر اما اینجا روش استغفار را هم ذکر کردند. از امام (علیه السلام) می‌پرسند که چطور استغفار کنیم؟ می‌فرمایند بگوئید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» البته در یک روایتش این است و در بعضی روایاتش به نحوه دیگری نقل شده است. باب توبه هم در این ماه شعبان مفتوح است و به حرمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خدای تبارک و تعالی این عنایت را دارد.^[7]

اگر هیچ یک از اینها را هم موفق نمی‌شویم همان استغفار را، آن هم 70 مرتبه که چیزی نیست، استغفر الله و اسئله التوبه، خیلی به توبه نیاز داریم و غافل از آن هستیم. دائماً باید در حال توبه باشیم، از اشکالات ما و از اشتباهات ما این است که می‌گوئیم حالا یک وقتی توبه می‌کنیم، این اشتباه است! دائماً باید در حال توبه باشیم، ذکر این عدد و این تعداد آن هم هر روز و این سفارش‌ها این درس را به ما می‌دهد که باید دائماً در حال استغفار باشیم، خود استغفار چه آثار و برکاتی برای انسان دارد؟ فقط مسئله حبط ذنوب و بخشیده شدن آن نیست، خیلی آثار دارد. آثار مادی دارد، آثار معنوی دارد، آثار علمی دارد. انسان با استغفار می‌تواند ابوابی از علم را برای خودش باز کند لذا از این موقعیت ان شاء الله استفاده کنید.

تروریستی خواندن «سپاه پاسداران» توسط دولت ایالات متحده

نکته دیگری که می‌خواهم عرض کنم به مناسبت این مسائلی است که این روزها همه آقایان شنیدید و موج دشمنی آمریکا نسبت به ایران، انقلاب اسلامی که نمود و ظهورش بیشتر می‌شود. در آخرین کاری که کردند سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داده‌اند.

خیلی از عجایب زمانه ماست که آنهایی که خودشان مولد ترور در عالم بودند از قدیم الایام نه در این زمان، از قدیم الایام، بنیان‌شان بر ترور بوده، تحقیق‌شان بر اساس ترور و ترور کردن بوده و این اواخر خودشان گروه‌های تروریستی مثل داعش را به وجود آوردند که قاعداً اینها ثبت شده، تحقیقاتش ارائه می‌شود. اساس وهابیت را، اساس طالبان را، طالبان اولی که روز کار آمد در یک روز در مزار شریف پنج هزار شیعه را کشت، طالبان را چه کسی روی کار آورد؟ چه کسی در مدارس پاکستان اینها را تربیت کرد و به جان مردم افغانستان انداخت.

بعد از طالبان هم داعش را به وجود آوردند که بزرگ‌ترین جنایت‌ها و قتل‌ها و فجیع‌ترین قتل‌ها را انجام دادند. خود اینها هم اعتراف کردند که ما داعش را درست کردیم، اصلاً در اقرارات اینها وجود دارد. اینها می‌خواهند قیافه مقابله با تروریست را به خودشان بگیرند و بگویند ما می‌خواهیم با تروریست مقابله کنیم.

البته اینها ترفندهایی است که اینها دارند، سازمان ملل درست کردند به اسم دفاع از حقوق ملت‌ها، به وسیله این سازمان ملل، اما خودشان دارند حقوق ملت‌ها را پایمال می‌کنند، این سازمان ملل هست و این قضایای یمن را می‌بیند، چند سال است که این همه کشتار و جنایت در یمن به وجود می‌آید، برای اینها چه کردند؟ به اسم آزادی مقابله با آزادی می‌کنند، به اسم حقوق بشر مقابله با حقوق بشر می‌کنند، به اسم مقابله با تروریسم خودشان بدترین ترورها را دارند انجام می‌دهند.

ما به سهم خودمان به عنوان طلاب حوزه علمیه، به عنوان کسانی که در حوزه هستیم می‌خواهیم بگوئیم بالأخره همه مردم ایران در کنار سپاه هستند، همه حوزویان در کنار سپاه هستند. این جمله را نمی‌دانم در ذهن‌تان هست یا نه؟ وقتی امام ما (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمود که ای کاش من یک پاسدار بودم، به این معناست که همه امت این امام پاسدار هستند، اصلاً انقلاب برای پاسداری از اسلام بوده، انقلابی یعنی کسی که پاسدار اسلام است، پاسداری در یک گروه نظامی فقط خلاصه نمی‌شود، همه عنوان پاسدار را دارند، البته سپاه تجلی عملی این پاسداری را دارد ولی همه همراه سپاه و با سپاه، هم هدف با سپاه، اصلاً این آرمان‌های انقلاب ما این مسئله را به ما می‌گوید و آمریکایی که برای مقابله با انقلاب ما به ذهن ملت‌های دنیا می‌گوید اسلام یعنی ترور، چه بُعدی دارد که بیاید عده‌ای از قوای ما و نیروهای مسلح ما را بگوید اینها تروریست هستند، از این بدتر را قبلاً گفتند و آن اینکه اسلام یعنی دین ترور.

در دنیا برای اینکه جلوی گسترش اسلام را بگیرند گفتند مسلمان یعنی تروریست، من از یک جهت می‌خواهم بگویم اینها حرف تازه‌ای نزدند چون بدتر از این حرف را و گسترده‌تر از این حرف را قبلاً زدند، قبلاً گفتند اسلام یعنی دین ترور و مسلمان یعنی

تروریست، اصلاً در ذهن ملل دنیا کردند هر جا یک مسلمانی دیدید بدانید این تروریست است لذا این حرف تازه‌ای نیست اما یک مقداری از جهت بین المللی وقاحت خودشان را شدیدتر کردند و فکر کردند که با این حرف بتوانند یک ضربه‌ای به این مجموعه بسیار بسیار با ارزش که از اول انقلاب تا حالا مستقیم ایستاده در مسیر انقلاب، در مسیر امام، در مسیر رهبری و از ارزشهای انقلاب حمایت می‌کند، این اقتضا دارد که همه مردم، همه گروه‌ها، همه مراکز علمی، حوزه، دانشگاه، اینها با فریاد به دنیا اعلام کنند که ما همه سپاهی هستیم، ما همه پاسدار انقلاب هستیم و دشمن هم بداند که ما محکم‌تر از گذشته هستیم و در این مسئله که یک مسئله فکری است، یک مسئله اعتقادی است، یک مسئله‌ای است که خونهای پای آن داده شده است.

من گاهی اوقات به برخی از دوستان گفتم که انقلاب چیزی نیست که آدم بگوید یک جریانی بود که آمد و تمام شد، این یکی از فرمایشات بسیار خوب رهبری معظم انقلاب است که فرمودند مگر انقلاب پیرشدنی و تمام شدنی است؟ به موازات اینکه دین در قلوب این مردم ادامه دارد این انقلاب هم ادامه دارد، حالا با همه مشکلات و فراز و فرودها، انقلاب را با همه وجود باید حفظ کنیم و انشاء الله پاسداری می‌کنیم و امیدواریم که کید این دشمنان به همان تصریحی که قرآن کریم کرده به خودشان برگردد و ان شاء الله شرّشان از انقلاب ما و از ملت‌های مسلمان کوتاه بشود.

خلاصه مباحث گذشته

بحث در دوران بین تخصیص و نسخ است. مهم‌ترین دلیلی که مشهور و به تبع مرحوم شیخ و جمعی برای ترجیح تخصیص بر نسخ می‌آورند، غلبه داشتن تخصیص و نادر بودن نسخ است. این دلیل را مفصل مورد بررسی قرار دادیم و اشکال مرحوم محقق اصفهانی را ذکر کردیم. اما از اشکال مرحوم آقای اصفهانی هنوز جوابی ندادیم و گفتیم بحث را دنبال کنیم تا بعداً به کلام مرحوم اصفهانی برسیم. مرحوم نائینی وجهی را برای ترجیح نسخ بر تخصیص ذکر کردند که آن را متعرض شدیم و اشکالش را هم ذکر کردیم.

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم نائینی

مرحوم نائینی وجه دیگری برای ترجیح تخصیص بر نسخ ذکر کردند و آن وجه این است که هر عامی در دلالتش بر عموم متوقف بر اطلاق است. ایشان می‌گویند اگر لفظ «کل» در «اکرم کل عالم» بخواهد بر عموم مدخولش دلالت کند و بگوئیم عالم چه عادل و چه فاسق، قبلاً باید در این عالم اطلاق و مقدمات حکمت را جاری کنیم و بگوئیم عالم مطلق است. وقتی مطلق شد و کل بر سر عالم در آمد، دلالت بر عموم و استغراق می‌کند. وقتی در مدخول الفاظ عموم باید مقدمات حکمت جاری بشود، یکی از مقدمات حکمت عدم قرینه یا عدم البیان است و خاص می‌تواند بیان باشد؛ در نتیجه در مدخول کل، اطلاق جاری نمی‌شود و وقتی اطلاق جاری نشد باید تخصیص را بر نسخ ترجیح بدهیم. مرحوم خوئی هم می‌گوید نائینی این کلام را از آخوند در بحث عام و خاص کفایه گرفته است.^[8]

مثلاً در «لا تکرّم زیداً العالم» و «اکرم العلماء» یا «اکرم کلّ عالم» می‌گوییم اکرم کل عالم عام است، لا تکرّم زیداً العالم خاص است. امر دائر است بین این‌که ما خاص را مخصص برای اکرم کل عالم قرار بدهیم یا این‌که اکرم کل عالم را ناسخ قرار بدهیم برای خاص. اگر گفتیم اکرم کل عالم قبل از دلالت بر عموم باید در لفظ عالم اطلاق داشته و مقدمات حکمت را جاری کنیم که در نتیجه هم عالم عادل و هم عالم فاسق را شامل شود، یکی از مقدمات حکمت این است که بیان و قرینه‌ای بر خلاف نباشد. نفس وجود خاص صلاحیت برای بیانیت دارد پس خاص از اول مخصص عام قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد دلالت بر عموم کند و هذا معنی التخصیص.^[9]

تقریب استدلال ایشان این است که اگر برای مدخول کل لفظ مجملی آوردیم، مثلاً اگر گفتیم اکرم کل مجهول، عموم وجود ندارد.

پس در نتیجه در لفظی که معنایش روشن است مثل عالم، اول باید بگوئید این عالم مطلق، بعد کُل افاده‌ی عموم کند. مؤید دیگر برای نائینی این است که اگر از ابتدا عالم را مقید کردید به عالم عادل کردید، کُل دلالت بر کل عالم عادل دارد و یا اگر عالم را مقید به عادل و فقیه کردید، دلالت بر کل عالم عادل فقیه دارد. همانطور که اگر قیدی آوردید کُل دلالت بر عموم نسبت به همین قید دارد، پس در جایی هم که قید نیابردی اول باید مقدمات حکمت را جاری کنید و بگوئید عالم چه عادل و چه فاسق، چه فقیه و چه غیر فقیه، مقدمات حکمت را که جاری کردید کُل می‌گوید من افاده‌ی عموم مدخول را می‌کنم.

بررسی دیدگاه مرحوم نائینی

اشکال بیان مرحوم نائینی خیلی واضح است و مرحوم آقای خوئی هم آن را ذکر کرده‌اند. اشکال این است که به هیچ وجه دلالت عام بر عموم متوقف بر این نیست که قبلاً در مدخولش مقدمات حکمت جاری کرده و اطلاق را در آن اثبات کنیم و بعد بگوئیم دلالت بر عموم و استقرار دارد.

وقتی می‌گوئیم اکرم کل عالم، لفظ «کل» همه کاره است. کُل عالم، یعنی عادل، فاسق، زید، عمرو، و همه را به برکت کل می‌فهمیم. خود کل می‌گوید لا فرق بین العادل و الفاسق. خود کل می‌گوید لا فرق بین فقیه و غیر فقیه، زید و عمرو و بکر که همه عنوان عالم را دارند. لذا عقلاً هم نمی‌گویند در کل عالم، عالم در مقام بیان است.^[10]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ شُعَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُرَيْحُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ صَوْمِ رَجَبٍ فَقَالَ أَئِنَّ أَنْتُمْ عَنْ شَعْبَانَ.» ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: 61.

[2] فجر، 29 و 30.

[3] برای نمونه ر.ک به کامل الزیارات، النص، ص: 147، الباب التاسع و الخمسون أن من زار الحسين كان كمن زار الله في عرشه و كتب في أعلى عليين.

[4] طه، 5.

[5] «... فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ حَسَنَةً تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَ مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ شَعْبَانَ حُطَّتْ عَنْهُ السَّيِّئَةُ الْمُؤَبَّقَةُ وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ وَ مَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي الرِّزْقِ...» فضائل الأشهر الثلاثة، ص: 47.

[6] «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع يَقُولُ مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ.» الأمالي (للصدوق)، النص، ص: 17.

[7] «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلَمَةَ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّقْفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَنْهُ ع صَوْمُ شَعْبَانَ كَفَّارَةُ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ حَتَّى لَوْ أَنَّ رَجُلًا بُلِيَ بِدَمٍ حَرَامٍ فَصَامَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ أَيَّاماً وَ مَاتَ رَجَوْتُ لَهُ الْمَغْفِرَةَ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَفْضَلُ الدُّعَاءِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ الْإِسْتِغْفَارُ إِنَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ فِي شَعْبَانَ كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً كَانَ كَمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ قُلْتُ فَكَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلْ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ.» فضائل الأشهر الثلاثة، ص: 56.

[8] باید به این نکته توجه کرد که به صورت کلی نزاع دوران بین تخصیص و نسخ جایی است که مخصص منفصل است.

در مخصص متصل هیچ وقت نزاع نمی‌شود که آیا این عنوان مخصص را دارد یا عنوان ناسخ را دارد.

[9] و ذکر المحقق النائینی (قدس سره) وجهاً آخر لتقديم التخصيص على النسخ، و هو أن دلالة ألفاظ العموم على شمول الحكم لجميع الأفراد متوقفة على جریان مقدمات الحكمة في مدخولها، و الخاص مانع عنها لكونه بياناً. و هذا الكلام مأخوذ مما

ذكره صاحب الكفاية في بحث العام و الخاص من أن لفظ كل في قولنا: أكرم كل عالم مثلاً، لا يدل على شمول الحكم لجميع أفراد العالم إلا بجريان مقدمات الحكمة في مدخوله، فإن كلمة «كل» إنما تفيد شمول الحكم لجميع أفراد ما أريد من المدخول، فإن كان المراد منه في المثال خصوص العالم العادل، فلا يدل لفظ الكل إلا على شمول الحكم لجميع أفراد العالم العادل، وإن كان المراد منه هو العالم باطلاقه، فيدل لفظ «كل» على ثبوت الحكم لجميع أفراد العالم مطلقاً. «مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 461 و 462 به نقل از أجود التقريرات 4: 294، راجع أيضاً فوائد الاصول 4: 738 و 740 و كفاية الاصول: 217.

[10] □ «و يرد عليه ما ذكرناه في ذلك البحث من أن ألفاظ العموم بنفسها متكفلة لبيان شمول الحكم لجميع الأفراد بلا احتياج إلى جريان مقدمات الحكمة، فإن كلمة «كل» بوضعها تدل على سريان الحكم لجميع أفراد مدخولها، فمفاد قولنا: أكرم كل عالم، هو وجوب إكرام جميع أفراد العالم من العادل و غيره، بلا احتياج إلى مقدمات الحكمة. و المتحصّل مما ذكرناه: أن جميع الوجوه التي ذكروها لتقديم التخصيص على النسخ غير تام.» مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 462.